

زنگین عزیزم

برای نامه های پر و کفای که در نامه های منگرم به همسر هدایت آگاهی نامه
و به برادر زاده آرم عزیزم آگاهی است در فرستاد سلام و درود گرم و دلگرم و بویژه
مقدم نذر از ان شان را شد و با این همگرم
صدای برادر عزیزم سهراب جان از جنم را آنگاه شنیدم و یاد شدم
حداقل از این

من حرفم را با شکر بگویم گفتن بین بخش که نامه ام کوتاه است
در غیر آن هم کار تمام را آنگاه با یا فاکس انجام می دهم. شایسته آن یعنی
ایران و بزرگه اصفهان را نمی شود بگویم که یا بسیار دگر است.

زنگین جانم تو و گانه زینب را از دور می بوسم
ببین و هر روز به تو و به همسر و البته به سهراب از جنم و به هم
حرف و نذران سلام دارم.

به امید دیدار

نوروز آذر ۱۳۸۴

شماره ۳۴ قاصد ۵۴

"کمانه زنگس زینبای زندگانی من!
مذنبه ای تو، نه امروز نه جوانی من
بهار بود و تو نوزاد بیدی و رفتم
ز من مذنبی یک ذره هربانی من
ز من نریخ و بنجم، که من گزنا ام
اگر چه دورم - بسیار دوست ات دارم"

۱۳۴۲

دوباره تلم کردی کاغذ لفرید

بنام او

29 نوامبر

دوباره بارت ، فراخوانی کرد

دوباره می صلید ، نوای آهنگی

دوباره اشکم ، روی گونه ها لفرید

دوباره عکسست ، زده ام بوسه

دوباره تلم ، روی کاغذ همک کرد

دارت دوست

ثرالم

بیدار بیدار

محمد عزیزم سلام!

منی دایم این چندمین سلامی است که برایتان می فرستم . سلامی دور ، ودلی نزدیک

سداقت می کنم و دوباره پیوند دوستانه را محکمتر از همیشه گره می زیم دایم دایم که اگر روزی

بیداری از آن زمان است که به ثرالم عزیز سلامی بدهند و احوالی بپرسند

تمام احوالی شعرو ادب شما را می ستایید و تقدیر می کنند و من و عجبیان می گوییم از فراخ عزیز می

که از دور باید محبت کنم و در میان اشعارش بیابمش .

او که چگونه می توان شناخت ؟ او گوهری است در میان صدف نیزی

ثرالم جان اینجا همگی خوب خوش هستیم و سلامی گرم به شما می ریم ، راستی عباد و فرشار

دوباره پذیرفته اند ، صاحب دریا در دست داشتی ، گفتم عزیز در ۱۹ آذر مصاف با افسانیر

کسیان می شود دوست دارم بدانم شما در چه تاریخی بدینا آمده اند تا کاری برایتان بفرستم به بار دوران کودکیان .

محمد عزیزم - ثرالم جان منتظر جواب نامه شما هستم لطفاً ایمل محمد داد

برایم بفرست و سلام گرم مرا به آرزوی برسان

۵۵ ۴۵ ۶۲۶ ۵۳۱۱ تلفنی ها

ایام به کام
درستداریت
Narg
//

منزل مادر محمدیان